

نوشته گل نظر «فرهاد»

۳۰ جوزای ۱۳۹۰

## « بنام خداوند در هم کوبنده ظالمان، مستکبرین و مستبدین و یاری دهنده مظلومان، مؤمنین و مستضعفین »



نمیدانم نامه‌ی هذا را با تقدیم سلام و احترام خدمت کیها آغاز نمایم؟ با سر زدن به سیمای شغنان، دوستداشتنی ترین دوستان در نظرم مجسم شدند و همین اکنون حیرانم که اسم کدام یک شان را با چه شرايطی، مقدم بر همه یاد آور شوم؟ برای اینکه انصاف در دوستی و محبت نسبت به همه هم ميهنانم را رعایت نموده باشم، نمیتوان مشخصاً فردی از ایشان را بطور خاص خطاب نموده ادا احترام نمود، البته در لابلای نامه، به گفتنی هائی ضرورتاً از سایر دوستان نیز اشاره خواهم نمود که در آنصورت ناگزیراً از ایشان نام خواهم گرفت و آن معنی ترجیح دادن یکی بر دیگری نخواهد داشت.... زیرا من همه شما را دوست دارم!!

احترامات مملو از عشق و محبتم را به تک تک شما (کسانیکه در انکشاف و غنآمدی سایت سیمای شغنان به نحوی دخیل اند) تقدیم داشته، سعادت، بهروزی و کامگاری شما آرزوی همیشگی من است. نوشتار ها، مقالات ادبی، گفتمانهای تحریری... و نامه های شما، که مطالعه شان اکثر در خواب رفته گان را بیدار و بنحوی تحریک نموده است، تارو پود مرا نیز در هم بر هم نموده و بر آنم وا داشته اند تا حد اقل به نوشتن چیزی میادرت ورزم، اما حقیقت این است که در مقایسه با نوشته های علمی و ادبی شما، حتی در به آخر رساندن یک سطر هم خود را عاجز یافته ام، چیزیکه تاکنون خود را به آن قانع نموده ام این است که، هرکس نمیتواند ادیب و نویسنده شود بلکه برای آثار و تخلیق های علمی نویسنده گان، مطالعه کننده گانی نیز ضرور اند، و من میتوانم بهترین مطالعه کننده این آثار باشم هرچند هم شاید اکثر شان از سوبه من بالا باشند. در طول همین مدت توانسته ام به اکثر داشته های مندرج در سایت سیمای شغنان سر بزنم، تحلیل بسیاری ها را از توانم بالا یافتم، بعضی ها بر وفق مراد بوده اند که اندوخته هائی را در من افزوده اند و بجا میدانم که از همه آنانیکه این سفره علم و دانش (سایت سیمای شغنان) را جهت استفاده همه گان گسترانیده اند ابراز شکران نموده و موفقیت شانرا در گسترش گفتمان های علمی و ادبی در آن آرزو مندم.

در میان همه آثار علمی و ادبی نشر شده در سایت سیمای شغنان، نامه های استادان گرامی هم کریم "نوجو"، قوت "نیرو" و پوهندوی نصرالدین پیکار را که هر یک بدیگری پست نموده اند، توجه هم را بخود جلب نموده اند، تمام این نامه ها را بنا بر دلچسپ بودن شان بکرات مطالعه نمودم، در این نامه ها همه احساسات را یافتم، احساس محبت، احساس صمیمیت، احساس خدمت همه و همه ..... و البته این همه احساسات در نهاد این استادان گرامی در طول زندگی شان وجود داشته اند. اگر اشتباه نکرده باشم، نا امیدي معمول و موجود در وجود اکثر شغنانی های روشن فکر ما نیز در این نامه ها متبازر شده است که بنده شخصاً موجودیت این همه را در هر کجائیکه با مشتی از روشنفکران شغنانی زندگی نموده ام، شاهد بوده ام. لازم میدانم که از اضافه نویسی ابا ورزیده نامه ام را با علاوه نمودن مطالبی از نامه محترم استاد پیکار عنوانی نوجو صاحب بقسم گفتمانگونه ادامه دهم، امید وارم که مطالعه آن باعث ضیاع وقت و کسالت دماغی دوسان دیگر نگردد. استاد پیکار در نامه شان خطاب به نوجو صاحب فرموده اند که:

«از آوانی که حرف های همآیش انتخاباتی شما را از طریق دوستان ا استماع نمودیم ، در پی و جستجوی آن شدیم که چگونه خواهیم توانست شما را اگر حمایه مادی کرده نتوانیم، چسان خواهیم توانست حد اقل از حمایه معنوی که امروز هیچ کدام ما را به هیچ جایی هم نخواهد رساند، برخوردار سازیم. ذهنیت ها را بررسی نمودیم، با افراد و اشخاص در تماس

شدم، اکثریت دوستان شغنانی مقیم کانادا را در جریان گذاشتیم، اما به اختصار باید گفت که بسیاری ها دیگر آنهایی نیستند که شما چند سال قبل فکر داشتید . «

از آنجائیکه بنده با هموطنان شغنانی ام که در ابعاد مختلف زندگی قرار دارند، بلدیت دارم، بظاهر همه یک لاف زده اند و آن لاف صداقت و ایمان داری بوده است، اینکه این صداقت و ایمانداری چیست، تحویلش نزد هر یک شان مختلف بوده و عملکرد بر آن نیز متفاوت بوده است، جناب استاد! شما حمایه معنوی را دست کم نگیرید، معنویتی که شما با خود دارید، شما را به هر جایی خواهد رساند و در جایگاهی که بظاهر امروز قرار دارید، بنظرم برکت همین معنویت است وگر نه بسیاری ها حتی با حمایه مادی هم ناکام شدند. در جای دیگری از نامه استاد پیکار خطاب به استاد نوجو چنین آمده است:

«.....مادامی که شما از دوستان، شهروندان، و شغنانی های مقیم شغنان، کابل و فیض آباد، گلایه هایی داشتید مبنی بر اینکه در ابتدا شما را جهت کاندید شدن به مثابه نماینده با تجربه، با فهم ، صادق و تقریباً همه پذیر، مورد تشویق و ترغیب قرار دادند و بعد ها ، از شما گریز نموده و رابطه ها را بر ضابطه ترجیح و ترفیع داده و شغنان را بدون نماینده به گونه عریان، بی محتوا، عاری از هر گونه فرهنگ مثبت گرایی و مثبت اندیشی، به دیگران به معرفی نشستند . «

گلایه های استاد گرامی «نوجو» مبنی بر عدم ارائه نظر پیرامون (طرح آئین نامه انجمن تحصیلکرده های پامیر) شاید بمورد باشد و در ضمن شاید هم دلیلی داشته باشد، اینکه کسانی در ابتدا ایشان را جهت کاندید شدن تشویق و ترغیب نموده و بعد ها از ایشان گریز نموده اند، برای من قابل پرسش است! چه کسانی ایشان را تشویق و ترغیب نموده اند؟ من یقین دارم که شاید تیرهای نقادانه کسانی بعد مطالعه این نامه بجانب من شلیک شوند، اما من از همین حالا سینه هم را برای پذیرفتن این تیر ها باز نگه داشته ام، من یقین دارم که نوجو صاحب هم چشمی به این نامه خواهد دوخت و خواهش منم بیاد بیاورند که در پهلوی مشوقین قلابی ای که در فرجام بگفت خود شان از ایشان فرار نمودند، چه کسان دیگری با چه صمیمیت، چه مشوره هائی به ایشان میدادند؟ ولی آیا استاد نوجو زره ای هم بگفته های شان توجه کرد؟ نکرد! بنده شخصاً به استاد نوجو پیشنهاد نمودم که استاد محترم اگر برای کسب شهرت کاندید نموده اید، لطفاً از این کاندید شدن صرف نظر نمائید زیرا شما از قبل از شهرت خاص بر خوردار استید، ولی استاد گرامی ما (با همان باور گذشته) بجوابم گفت که «من رأیم را از ولسوالی کشم پوره مینمایم» و بودند کسان دیگر بمثل من که چنین مشوره هائی با ایشان داشتند ولی هیچ مشوره از این قبیل بر ایشان کار نکرد. پس اینکه در اینجا تقصیر از کیست؟ آنهائیکه با ایشان ظاهر فریبی میکردند، بعد (متأسفانه) ناکامی در انتخابات، ایشان را شناختند ولی آنهائیکه با صداقت و صمیمیت با ایشان بودند، فکر میکنم امروز هم منکر صداقت شان اند، در اینجا میخواهم یک نکته بسیار مهم را یاد آوری نمایم که ساده ترین فرد شغنان میدانست که هیچیک از کاندیدان شغنان به پارلمان راه نخواهد یافت، البته این قضاوت بنسبت تعدد کاندیدان کاملاً منطقی بود ولی آیا کاندیدان محترم بشمول استاد نوجو، عدم موفقیت شان را نمیدانستند؟ اگر اعتراف بکنند که نمیدانستند (گستاخی معاف) من بالای سیاستمدار بودن شان یک چلیپای سرخ را کشیده ام و اگر میدانستند و آگاهانه برای ناکامی یکدیگر تا اخیر استادگی نموده اند، جفا نه بلکه خیانتی نموده اند در حق عموم مظلومین پامیر زمین. اگر در مورد نامزد وکیلان محترم شغنان، واضحت صحبت نمائیم، باید علاوه نمایم که ایشان هر یک شان مغرور داشتن خصوصیات ویژه در خود بودند، نه مشوره ای را میپذیرفتند و نه به نظری گوش فرا میدادند و اگر مشوره ای مورد تأیید شان بوده، آن مشوره، مشوره منفی بوده که در اخیر هم به زیان شان تمام شد (شاید این خصلت عموم انسانها باشد که حقیقت را بعد ناکامی درک نموده و بعداً افسوس میخورند)

استاد محترم پیکار صاحب! با اینکه بنده در سال 2003 در پاکستان نبودم ولی دو نقطه عمده ای را که شما یاد نموده اید، برای من کاملاً قابل درک اند، من زندگی رقتبار مهاجرت توهم با موجودیت اختلافات و چانه زنی های بیمورد با تأسف در میان شغنانی ها در کراچی را از یاد نبرده ام، من بخاطر دارم که عناصر بیکار و ماجراجو، در مربوطات (لس بیله) در چه مزخرفاتی مصروف بودند، گاهی این و گاهی آنرا مورد دشنام و بد گویی قرار میدادند، شما یقیناً بخاطر دارید که بمنظور جلوگیری از آن همه بی بندو باریها، چه نقشه ای را ترتیب داده و ضمن نشست در منزل شخص شما چگونه از یک فاجعه ممکن الوقوع جلوگیری نمودیم، منظورم از یاد آوری این مطلب این بود که ((ما در هر کجائی بوده ایم و استیم، شغنی بوده ایم و شغنی استیم)) با ستایش های کاذبیکه از ما بعمل میآیند خوش استیم، مردم میگویند، شغنانی ها تحصیل یافته استند و ما با شنیدن آن مغرورانه بخود میبایم بدون اینکه بدانیم حقیقت چیست؟ بدون اینکه توجه نمائیم که فارغین صنف 12 ما، نمیتوانند فارسی را بدرستی تکلم نمایند، بدون اینکه

بدانیم شاگردان مکاتب ما از روی شمولیت در سیستم های سیاسی مجهول الحال از یک صنف به صنف دیگر پیش میروند و بدون اینکه بدانیم سطح تعلیمی مکاتب ما تا کدام درجه پائین گردیده است..... و همین است هویت ما !!!!!

چیزی که در نامه تان مرا زیاد رنجاند این است:

«آنگونه که دوست عزیز قوت نیرو نیز در جریان است، دوسال قبل باز هم بی آزر می نموده با دوستان مطرح نمودیم که بیایید تا برای دانش آموزان، شغنانی ای که در دانشگاه کابل مصروف آموزش هستند، برگ سبز تحفه درویش چیزی را تدارک ببینیم، و یا اینکه در راستای بنیان گذاری یک باب کتابخانه در ولسوالی شغنان، و لو کوچک هم باشد، همت کنیم، و یا بعد از جمع آوری کمی پول سالانه برای مکاتب شغنان و لو کم هم باشد بفرستیم، هموطنان منظور خواهند فرمود، ولی باز هم با کودتا های سفید، سردچار شدیم. این است شهامت ما، تعهد ما، راست کاری ما، حمایت ما، لذا با داشتن چنین روحیه و فرهنگ، بجایی خواهیم رسید؟»

من یقین دارم که عل الرغم موجودیت وجدانهای خفته و خود اندیش، که زندگی را صرفاً در آسایش و راحت خود تلقی نموده و زندگی دیگران به اندازه پیشیزی برایشان اهمیت ندارد، وجدانهای بیدار و همه اندیشی هم وجود دارند که به زندگی دیگران هم میاندیشند. تلاش دلسوزانه شما و محترم قوت «نیرو» با دوستان دیگر تان در امر کمک رسانی به همدیاران تان در خور ستایش است، ولی باید عرض نمایم که با این همه بیدادگری و نابسامانی ای که در کشور وجود دارد، دانش آموزان ما به نحوی سند فراغت را بدست خواهند آورد، انواع کتاب برای مطالعه در شغنان قابل دسترس است، شاید کمک مالی شما برای ایجاد کتابخانه در شغنان، در موجودیت تعدد کتب تأثیر گزار باشد ولی آیا فرهنگ رجوع به کتب علمی را (که اکنون اصلاً وجود ندارد) نیز بهبود خواهد بخشید؟ نه! ما همین اکنون از هر نقطه نگاه بطرف عقب روان هستیم، اینکه چه وقت و در کجا سقوط خواهیم کرد معلوم نیست. در فرجام نامه، استاد پیکار پرسش جانانه ای را از خود و از هموطنان بعمل آورده اند که هریک از آنها تیکه در برابر این پرسش خود را جوابگو میدانند باید جواب دهند، ایشان میپرسند:

" چه وقت ما شغنانی ها، به بلوغ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، همدیگر فهمی، عقیدتی و عقلانی خواهیم رسید؟ "

استاد گرامی! جواب من به این پرسش مختصراً چنین است: ما شغنانی ها هیچگاهی به بلوغ سیاسی نخواهیم رسید، زیرا تا آنجائی که من میدانم سیاست در نزد شغنانی ها وسیله ای بوده و وسیله ای است برای سرکوب کردن یکندیگر، سیاست را بشکل علمی آن هیچ شغنانی ای دنبال نکرده است و حتی در تلاش آن هم نیست که تیوری علمی سیاست را فرا گیرد، در میان ما شغنانی ها بهترین سیاستمدار آنکسی است که جانب مقابل را نا سزا گوید و درک ما از سیاست تا کنون همین بوده و بس. ما شغنانی ها به بلوغ اجتماعی، فرهنگی، همدیگر فهمی، عقیدتی و عقلانی هم نخواهیم رسید!! زیرا همه این مطالب در زندان همان سیاست غیر علمی ما شغنانی ها بندی اند. برای رسیدن به این هدف سترگ (نبوغ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، همدیگر فهمی، عقیدتی و عقلانی)، به یک تشکل علماً تنظیم شده نیاز است، این که این تشکل را کی، چه وقت و چگونه بوجود خواهد آورد، جوابش بملاحظه این همه بینفاوتی، در نزد من هم موجود نیست.

به امید سعادت همیشگی شما

گل نظر «فرهاد»